

محتوای ویژه کتاب

- پاسخ کارگاه‌های نوشتن
- حکایت نگاری‌ها و مثل نویسی

نگارش ۱

پرورش موضوع

کارگاه نوشتن

۱- پرسش‌های زیر را بخوانید و مشخص کنید از چه شگردی (بارش فکری، اگر نویسی، گزین گفته‌ها و...) برای طرح آنها استفاده شده است؟

پرسش‌ها:

- پشه، چه نوع جانوری است؟ بارش فکری
- چند نوع پشه داریم؟ بارش فکری
- پشه‌ها شب‌ها کجا می‌خوابند؟ بارش فکری
- چرا پشه روی بدن ما می‌نشیند؟ بارش فکری
- پشه‌های معروف کدام‌اند؟ بارش فکری
- آیا مگس هم یک نوع پشه است؟ بارش فکری
- اگر پشه وز وز نمی‌کرد، چه می‌شد؟ اگر نویسی
- آیا پشه‌ای می‌شناسیم که اصلاً دیده نمی‌شود؟ بارش فکری
- اگر یک پشه را قورت بدهیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر نویسی
- اگر در دنیا اصلاً پشه‌ای نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟ اگر نویسی
- خداوند با خلق پشه، می‌خواهد چه پیامی به ما بدهد؟ گزین گفته‌ها
- چگونه پشه‌ای ناتوان، نمرود را با آن همه ادعا از پای در آورد؟ گزین گفته‌ها
- چه نسبتی بین عقاب و پشه وجود دارد؛ آنجا که شاعر گفته است:

جایی که عقاب، پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد؟

۲- موضوعی را انتخاب و با بهره‌گیری از روش‌هایی که گفته شد، پرسش‌هایی مناسب درباره آن، طرح کنید. سپس چند پرسش را از بین آنها انتخاب کنید و به آنها پاسخ دهید (پاسخ‌سازی).

موضوع: زبان

پرسش‌ها:

- زبان چیست؟
- زبان چه کارکردهایی دارد؟
- فایده بهره‌مندی از زبان چیست؟

- اگر انسان از زبان بهره‌مند نبود چه می‌شد؟
- انسان به جز زبان از چه چیزهایی برای برقراری ارتباط استفاده می‌کند؟
- زبان چه کارکردی در برقراری ارتباط دارد؟
- اگر به جای زبان از اشاره استفاده کنیم، چه می‌شود؟
- جایگزین زبان چیست؟
- زبان رنگ‌ها چیست؟
- چرا می‌گویند زبان سرخ سرسبز می‌دهد بریاد؟
- چرا می‌گویند فلانی یک زبان دارد به اندازه کف دست؟
- در اشعار شاعران فارسی زبان، از زبان چگونه یاد شده است؟
- آیا حدیث و روایتی درباره زبان می‌شناسید؟
- زبان حیوانات چیست؟
- آیا فقط انسان زبان دارد؟
- خوراک زبان چیست؟
- زبان را به چه چیزهایی می‌توان تشبیه کرد؟
- مقصود از زبان درازی چیست؟
- با دیگران با چه زبانی باید صحبت کرد؟
- با چه زبانی بگوییم؟

پرسش‌های انتخاب شده

- زبان چیست؟
- زبان چه کاربردهایی دارد؟
- فایده‌ی بهره‌مندی از زبان چیست؟
- در اشعار شاعران فارسی زبان از زبان چگونه یاد شده است؟
- زبان را به چه چیزهایی می‌توان تشبیه کرد؟

متن تولیدی

زبان اصلی‌ترین راه ارتباط انسان هاست. پدیده‌ای که اگر چه برخوردار از آن از همان سال اول زندگی آغاز می‌شود و استفاده از آن بسیار آسان است، ولی هنوز به درستی شناخته نشده است؛ به همین خاطر است که می‌گویند: «زبان یکی از جنبه‌های رمزآمیز انسان است که به جهت تغییر و تحوّل دائمی، پیچیدگی و گستردگی بیش از حد و... شناخت آن دشوار است». زبان یک نظام است و کار اصلی آن ایجاد ارتباط میان انسان هاست.

زبان همواره در معرض تغییر و تحوّل است و یا در موقعیت‌ها، مکان‌ها و زمان‌های مختلف شکل متفاوتی به خود می‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت، اگر چه زبان نظام یگانه‌ای است اما شکل‌های متنوعی به خود می‌گیرد؛ این گوناگونی‌ها در عین یگانگی که عمدتاً در زبان‌های انسان به چشم می‌خورد عبارتند از:

گونه، لهجه، گویش

ناصر خسرو درباره زبان می‌گوید

بس سر که بریده زبان است / با یک نقطه زبان، زبان است

همچنین زبان را، وقتی درست به کار گرفته نشود، مانند ماری افعی می‌داند.

زبان به‌کام در، افعی‌ست مرد نادان را / حذرت باید کردن همی از آن افعی

اسدی زبان بریده را از زبان دروغگو بهتر می‌داند.

زبانی که باشد بریده ز جای / از آن به که باشد دروغ آزمای

و سخن سعدی درباره زبان بسیار معروف است که:

زبان ای خردمند چیست / کلید در گنج صاحب هنر

چو در بسته باشد نداند کسی / که جوهر فروش است یا پيله‌ور

مترادف

۳- پرسش‌ها و پاسخ

ردیف	شرح پرسش
۱	
۲	
۳	
۴	
۵	

- با توجه به ارزش پاسخ پیشنهادی؛ پرسش استفاده ک نگارشی اندکی ضه

حکایت نگاری

حکایت زیر را بخوان سگی بر لب جوی؛ شتره (طمع) دهان روزی، سگی به گرفت، انعکاس تا را از روی طمع کار

۲

کارگاه نوشتن

- ۱- نوشته‌های ز متن یک هر فاصله خود گاهی آن قدر ز بعضی‌ها هم فاصله هر دو دیوارهای دیگر حسادت و دیوارهای واقعه و از نظایر اینها

۳- پرسش‌ها و پاسخ‌های دوستانتان را بر پایه سنج‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنج‌های ارزشیابی	شمارک	گزارش عملکرد انشایی (توصیفی)	عددی
	طرح پرسش‌های متنوع با بهره‌گیری از شگردهای زیر: ● بارش فکری ● اگر نویسی ● گزین گفته‌ها			
۱		۵	بارش فکری گزین گفته‌ها	۵
۲	شاخ و برگ دادن به پاسخ‌ها	۵	کمتر به آن توجه شده است.	۳
۳	رعایت اصول بند نویسی	۵	بندها به ترتیب و منظم است.	۵
۴	شیوه خواندن	۲	روان و شیوا خوانده شده است.	۲
۵	رعایت املا و نکات نگارشی	۳	برخی نکات نگارشی رعایت نشده است.	۲
	جمع بندی	۲۰		۱۸

- با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت نهایی خود را از نوشته دوستانتان، در چند سطر بنویسید، پاسخ پیشنهادی، دانش‌آموزان فکر خود را به کار انداخته‌اند و این از نوشته‌هایشان پیداست. از شگردهای مختلف برای طرح پرسش استفاده کرده‌اند و خوب به موضوعات شاخ و برگ داده‌اند اصول بند نویسی را رعایت کرده‌اند اما در استفاده از علائم نگارشی اندکی ضعف دارند.

حکایت نگاری

۲۵

حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.

سگی بربل جوی، استخوانی یافت. چندان که در دهان گرفت، عکس آن در آب بدید. پنداشت که دیگری است. به شتره (طعم) دهان باز کرد تا آن را نیز از روی آب بگیرد. آنچه در دهان بود، به باد داد.

کلیده و دمنه

روزی، سگی به قصد آب خوردن به سوی جوی آب رفت. کنار جوی آب استخوانی دید. به محض اینکه استخوان را در دهان گرفت، انعکاس تصویر خود و استخوان را در آب دید. پیش خود تصور کرد که سگ دیگری استخوان برده‌اند گرفته است. دهانش را از روی طمع کاری باز کرد تا آن استخوان دیگر را هم به دست بیاورد، اما دهان باز کردن همان و استخوان در آب افتادن همان.

عینک نوشتن

۲

۳۳

کارگاه نوشتن

۱- نوشته‌های زیر را بخوانید و فضای حاکم بر آنها (عینی و ذهنی) را مشخص کنید. و درباره پاسخ خود، استدلال کنید.
متن یک

هر فاصله خودش حکم یک دیوار را دارد. فاصله جزء همان دیوارهایی است که بیشتر مانع است تا محافظ. فاصله‌ها گاهی آن قدر زیادند که هیچ دیواری به پهنای آنها نمی‌رسد. بعضی‌ها به جای فاصله، کلمه جدایی را به کار می‌برند. بعضی‌ها هم جدایی را سبب فاصله می‌دانند و بعضی‌ها، فاصله را علت جدایی می‌پندارند. در هر صورت، جدایی و فاصله هر دو دیوارهایی هستند که مانع مهرورزیدن می‌شوند.

دیوارهای دیگری هم داریم که به مراتب از دیوارهای سنگی و آهنی سخت‌ترند. دیوارهایی چون قهر، نفرت، بدبینی، حسادت و ... که هرگاه کاشته می‌شوند، باعث فاصله و جدایی می‌گردند. این دیوارها دیده نمی‌شوند، اما بدتر از دیوارهای واقعی هستند. اگر جنس دیوارهای واقعی از آجر است. جنس این دیوارها، خودخواهی و غرور، طمع و بدبینی و از نظر اینهاست که گاه، خراب شدنی نیستند.

قفس، چه سیمی، چه چوبی، چه بزرگ و چه کوچک یک دیوار است؛ زیرا بین پرنده و پرواز فاصله انداخته است. شایر داستان آن پرنده را شنیده باشید که غمگین بود؛ قفس بزرگی به اندازه یک شهر برایش ساختند؛ داخل قفس بزرگی درخت کاشتند؛ استخر درست کردند؛ بهترین دانه‌ها را جلویش گذاشتند؛ برایش لانه درست کردند؛ اما باز غمگین بود تا اینکه در قفس را باز کردند و او شادمان پرواز کرد. چه دیواری قظورتر و سنگی تر از قفس می‌توان تصور کرد؟

«تنبلی» هم یک دیوار است. تنبلی، پدیده بسیار مرموزی است که گاه‌گاه بی‌خبریه سراغمان می‌آید و دیوار می‌شود. بین انسان و نشاط و سرزندگی‌اش. دیوار تنبلی از آن دیوارهایی است که مانع می‌شود، انسان به زندگی شاداب و فرح بخش، دست یابد. پاسخ فضای حاکم بر این نوشته فضای عینی است زیرا صحبت از قفس، دیوار فاصله و تنبلی است و از توصیفات محسوس بهره گرفته است. مانند: داخل قفس برایش درخت کاشتند و ولی بند آخر ذهنی است.

متن دو

کلاغی قارزد و از روی درخت کاج خانه همسایه پر کشید و نشست روی تاجی ماشین. مرد جوان، توی چشم‌های کلاغ که درشت و مزه‌دار بود، چیزی دید ... کلاغ روی پاهای بلند و لاغرش جستی زد. بلند شد و کمی دورتر نشست و با دانه‌های بارانی که در چاله‌ای جمع شده بود، نوک زد. جوانی به زحمت، دستگیره سرد ماشین را گرفت و کشید. کلاغ دوباره پرزد و روی دیوار نشست.

تیله‌های شکسته زرد

فضای حاکم بر این نوشته نیز فضای عینی است؛ زیرا صحبت از کلاغ، ماشین، همسایه، دانه‌های باران و ... است.

متن سه

مراد بلند شد و از نردبام آمد پایین. افسار گاو را گرفت و از در خانه بیرون رفت. از کنار نخل گذشت. زیر چشمی، نگاه به آن انداخت. برگ‌های ریزو سبز سرو تکان می‌خورد. باد تکانشان می‌داد. سایه‌اش، کوچه و نصف باغ رو به رویش گرفته بود. گنجشک‌ها توی آن جیک جیک می‌کردند. لکه نازک ابری سفید گوشه آسمان داشت از هم باز می‌شد و چند تا بچه توی کوچه گردو بازی می‌کردند.

نخل

فضای حاکم بر این نوشته نیز فضای عینی است؛ زیرا صحبت از نردبان، گاو، نخل، برگ‌ها و کوچه و ... است.

متن چهار

آه چه شب‌ها! ای پنجره گرد اتاق من، ای دریچه بسته، چه شب‌ها که از تخت خوابم به سوی تگرستم؛ در حالی که با خود می‌گفتم: اینک هنگامی که رنگ این چشم به سپیدی بگراید. سپیده خواهد دمید؛ آنگاه از جا برخوام خاست و این رنجوری و ملال را از خود خواهم راند و سپیده، دریا را خواهد شست و ما در سرزمین ناشناخته پهلو خواهم گرفت سپیده دمید بی‌آنکه دریا از آمدنش رنگ آرامش به خود گیرد؛ زمین هنوز دور بود و اندیشه من بر چهره موج آب‌ها در نوسان. منقلب شدنی که از موج‌های دریا ناشی می‌شود و تمامی بدن، آن را به یاد می‌سپارد. با خود گفتم: آیا خواهم توانست اندیشه‌ای به این دکل لرزان کشتی بیاویزم؟ ای موج‌ها، آیا جزایی که در باد شبانه به این سو و آن سو بپراکند؛ می‌شود، چیزی نخواهم دید؟

ماتده‌های زمینی و ماتده‌های آفاقی

فضای حاکم بر این نوشته ذهنی است؛ زیرا نویسنده با خود نجوا می‌کند و اندیشه خود را به خیال می‌سپارد و ...

۲- موضوعی را انتخاب کنید و با توجه به محتوای درس، درباره آن، متنی بنویسید.

موضوع: خرگوش‌ها

خرگوش‌های کوچک - دوتایی - ناگهان از خواب جستند. گوش‌هایشان راست شد، چشمانشان برقی زد و لرزشی زیر پوست نرم نشان راه یافت. از بیرون صدایی شنیده بودند؛ از بالای سوراخ، کلوخی به درون افتاده بود. قلبشان تندتند می‌زد و صدای آن توی سوراخ می‌پیچید. نفس نفس می‌زدند. خطری را نزدیک خود حس می‌کردند، مادرشان نبود و تنهایی بیشتر، آنها را می‌ترساند. یک بار دیگر صدایی به گوششان رسید. انگار برف‌ها زیر پای کسی فشرده می‌شد. آنها یخ کرده بودند و از ترس خود را به انتهای لانه می‌فشرده.

(خرگوش‌ها، ایرج پزشک‌پنا)

۳- نوشته‌های دوستانتان را

ردیف

- ۱
- ۲
- ۳
- ۴
- ۵

با توجه به ارزشیابی بالا، پاسخ پیشنهادی: دانش‌آموزی املایی و ایرادهای نگارشی متن نویسی

- مثل‌های زیر را بخوانید.
- از تو حرکت از خدا برک
 - آب که یک جا ماند، ...
 - کار نیکو کردن از بُر کر
 - باد آورده را باد می‌برد.
 - تو نیکی می‌کن و در د
- بازآفرینی مثل
- تو نیکی می‌کن و در درجه غرق در خیالات خود از ک جست و جو می‌کنی. جلوتر پنجاه هزار تومانی را که هر چه گشتیم کمتر جست گذشتم. در کنار خاک رویا مرا به یاد قتل تو نیکی

۲

کلرگاه نوشتن

۱- الف) متن و پرسش نمایید. سپس آنها را زعفران، گیاهی گرانبها دیگر از زمین تا آسمان

۳- نوشته‌های دوستانتان را پایه سنجه‌های زیرارزشیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزشیابی	شمارک	گزارش عملکرد انشایی (توصیفی) عددی
۱	تولید متن منسجم: ● عینی با بهره‌گیری از حواس ● ذهنی با استفاده از خلاقیت ذهن	۵	از حواس ذهنی می‌توانست بهتر استفاده کند
۲	پرهیز از نوشتن جمله‌های طولانی	۵	جملات کوتاه هستند
۳	رعایت اصول بندنویسی	۵	حدود برخی بندها رعایت نشده است
۴	شیوه خواندن	۲	روان و شیوا خوانده شده است
۵	رعایت املا و نکات نگارشی	۳	غلط‌های املائی وجود داشت
	جمع بندی	۲۰	۱۸

۴۷

با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت نهایی خود را از نوشته دوستانتان، در چند سطر بنویسید.
پاسخ پیشنهادی: دانش‌آموزان در اکثر موارد اصول بندنویسی را رعایت کرده‌اند و برخی جملاتشان طولانی است و دارای غلط‌های املائی و ایرادهای نگارشی است.

۳۹

مثل نویسی

مثل‌های زیر را بخوانید، سپس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.

- از تو حرکت از خدا برکت.
- آب که یک جا ماند، می‌گندد.
- کار نیکو کردن از بُر کردن است.
- باد آورده را باد می‌برد.
- تو نیکی می‌کن و در دجله انداز.
- باز آفرینی مثل

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز:

غرق در خیالات خود از کوچه‌ای می‌گذشتم. دیدم خانم جوانی با نگرانی توأم با وسواسی غریب این طرف و آن طرف کوچه را جست‌وجو می‌کند. جلوتر که آمدم، دیدم دختر خاله‌ام است که از شدت ناراحتی رنگش پریده. ماجرا را جویا شدم. معلوم شد چک پنجاه هزار تومانی را که قرار بود با آن خرید کند و شام شب را فراهم کند گم کرده است. همراه او تمام کوچه را به دنبال پول گشتم و هر چه گشتم کمتر جستیم. در نهایت، مبلغ گم کرده او را به او دادم و به جست‌وجو پایان دادم. فردای آن روز، دوباره از آن کوچه گذشتم. در کنار خاک‌روبه‌های کنار جوی کوچه چیزی توجه مرا به خود جلب کرد؛ چک پنجاه هزار تومانی بود. این ماجرا همیشه مرا به یاد مثل «تو نیکی می‌کن و در دجله انداز که ایرد در بیابانت دهد باز» می‌اندازد.

نوشته عینی

۴۷

کارگاه نوشتن

۱- الف) متن و پرسش‌های زیر را بخوانید؛ آنگاه از بین پرسش‌ها، آنهایی را که با محتوای نوشته، ارتباط دارند، مشخص نمایید. سپس آنها را متناسب با متن، گزینش و سازماندهی کنید.
ب) زعفران، گیاهی گرانبها است؛ گرده آن به ظاهر شبیه همه گیاهان خشک شده دیگر است؛ اما میان گرده زعفران و گیاهان دیگر از زمین تا آسمان فرق است. هم از نظر رنگ و طعم و هم از نظر ارزش غذایی و مادی آن.

۵

زعفران، فوق‌العاده گران است. شاید به همین دلیل به طلای سرخ معروف شده است. قیمت یک مثقال زعفران بسیار بالاست و هر کسی نمی‌تواند به راحتی چند مثقال زعفران تهیه کند. یکی از شوخی‌های ایرانی‌ها این است که وقتی کسی به مشهد می‌رود، به او می‌گویند: برای ما یک کیلو زعفران سوغات بیاور! با شنیده شدن این جمله همه می‌خندند و این خنده یعنی اینکه...

ایران یکی از کشورهای زعفران خیز است و در جهان به این کشت معروف است. این طلای گیاهی، در خراسان کشت می‌شود و زعفران خراسان شهرت جهانی دارد. در گذشته، به کسانی که زعفران می‌کاشتند، زعفرانچی می‌گفتند. اگر از رنگ جذاب و طعم لذیذ زعفران بگذریم، خاصیت زعفران را نمی‌توان نادیده گرفت. می‌گویند زعفران شادی‌افزا و خنده‌آور است. قلب را تقویت و ضربان آن را تنظیم می‌کند. پس، خوردن یک زعفران، شربت زعفران، برنج زعفرانی و هر چیزی را که زعفران دارد، هیچ وقت از دست ندهید.

پرسش‌ها:

- زعفران چیست؟ بند (۱)
- چه رنگی است؟ بند (۴)
- چه طعمی دارد؟ بند (۴)
- چه بویی دارد؟
- شیوه کشت آن چگونه است؟
- کاربرد آن چیست؟
- چرا زعفران با طلا برابری می‌کند؟ بند (۲)
- زعفران چگونه بسته‌بندی می‌شود؟
- آیا نوع بسته‌بندی زعفران اهمیت خاصی دارد؟
- هزینه کشت زعفران چقدر است؟
- آیا کشت زعفران، کارکرد اقتصادی دارد؟ بند (۲)
- آیا زعفران از مواد ضروری در تهیه خوراکی‌هاست؟
- زعفران، چه خاصیت‌هایی دارد؟ بند (۴)

گزینش و سازماندهی پرسش‌ها:

- براساس کلی و جزئی بودن:
- زعفران چیست؟ کاربرد آن چیست؟
- شیوه کشت آن چگونه است؟
- هزینه کشت زعفران چقدر است؟
- چه رنگی است؟
- چه طعمی دارد؟
- چه بویی دارد؟
- آیا کشت زعفران نوجیه اقتصادی دارد؟
- آیا نوع بسته‌بندی زعفران اهمیت خاصی دارد؟
- زعفران چگونه بسته‌بندی می‌شود؟
- چرا زعفران با طلا برابری می‌کند؟
- آیا زعفران از مواد ضروری در تهیه خوراکی‌هاست؟

ب) متن زیر را بخوانید و متناسب با آن پرسش‌هایی طرح کنید. سپس با سازماندهی سؤال‌ها نقشه نوشته را نشان دهید. کیک زرد Yellowcake عنوانی است که به اورانیم اکسید غلیظ شده، به کار می‌رود و در تهیه اورانیم غنی‌شده از آن استفاده می‌شود. این ماده عموماً برای تهیه سوخت رآکتور هسته‌ای، کاربرد دارد.

کیک زرد که به نام اورانیا (uranium) هم شناخته می‌شود، در واقع خاک معدنی اورانیم است که پس از گذراندن مراحل تصفیه و فراوری‌های لازم از سنگ معدنی آن تهیه می‌شود. تهیه این ماده به منزله رسیدن به بخش میانی از مراحل مختلف تصفیه سنگ معدن اورانیم است و فاصله بسیاری تا استفاده در بمب اتمی دارد.

کیک زرد اغلب از طریق آسیا پودر زبر و زرد رنگی به دست می‌شود. سلسوس ذوب می‌شود. برای تهیه کیک زرد، سنگ را خشک و صاف می‌کنند. نا، همه کشورهایایی که در آنها این فناوری علمی دست یافت

پرسش‌ها:

- کیک زرد چیست؟
- کاربرد کیک زرد چیست؟
- کیک زرد چگونه تهیه می‌شود؟
- چند درصد پودر سنگ معدن پودر سنگ اورانیم دارد؟
- چرا پودر سنگ اورانیم را کیک زرد می‌گویند؟
- چه کشورهایایی کیک زرد تولید می‌کنند؟
- کیک زرد چه ارتباطی با بمب اتمی دارد؟

سازماندهی پرسش‌ها:

- (کلی و جزئی)
- کیک زرد چیست؟
- کاربردهای کیک زرد چیست؟
- کیک زرد چگونه تهیه می‌شود؟
- چند درصد پودر سنگ معدن اورانیم پودر سنگ اورانیم را تشکیل می‌دهد؟
- چرا پودر سنگ اورانیم را کیک زرد می‌گویند؟
- چه کشورهایایی کیک زرد تولید می‌کنند؟
- کیک زرد چه ارتباطی با بمب اتمی دارد؟

۲- موضوعی را انتخاب

موضوع: فصل‌ها

- مرحله اول: طرح پرسش
- زیباترین فصل چه فصل است؟
 - هنگام بهار زمین چگونه گرم می‌شود؟
 - سرسبزی بهار چه اندازه دارد؟
 - نشانه‌های بهار چیست؟
 - چه میوه‌هایی در تابستان میوه می‌دهند؟
 - چه فصلی برای استراحت و تفریح مناسب است؟
 - افزایش دما و گرم شدن هوا در چه فصلی رخ می‌دهد؟
 - گیلاس و آلبالو در چه فصل میوه می‌دهند؟
 - دل‌انگیزترین فصل بهار چیست؟
 - محبوب‌ترین فصل بهار چیست؟
 - در چه فصلی برگ درختان می‌ریزند؟
 - چرا پاییز نماد مرگ و جدایی است؟
 - اگر در یک سال چهار فصل بهار داشته باشیم، چه فصل‌هایی در آن سال بهار است؟

یک زرد اغلب از طریق آسیاب کردن و فراوری‌های شیمیایی بر روی سنگ معدن اورانیم تهیه می‌شود و در پی آن، پودر زبر و زردرنگی به دست می‌آید که محتوی حدود ۸۰ درصد اورانیم اکسید است. این پودر در دمای ۲۸۷۸ درجه سلسیوس ذوب می‌شود.

برای تهیه یک زرد، سنگ معدن اورانیم را پس از استخراج از معدن، آسیاب و پس از شست‌وشو با سولفوریک اسید، آن را خشک و صاف می‌کنند. نام «یک زرد» به سبب رنگ زرد آن در مراحل آغازی کار است. یک زرد، ماده‌ای پرتوزاست. همه کشورهای که در آنها اورانیم استخراج می‌شود، یک زرد هم می‌سازند. ایران با همت جوانان مؤمن و انقلابی، به این فناوری علمی دست یافت تا از کارکردهای علمی آن بهره گیرد.

پرسش‌ها:

- یک زرد چیست؟
- کاربرد یک زرد چیست؟
- یک زرد چگونه تهیه می‌شود؟
- چند درصد پودر سنگ معدن اورانیم را یک زرد تشکیل می‌دهد؟
- پودر سنگ معدن اورانیم در چه دمایی ذوب می‌شود؟
- چرا پودر سنگ اورانیم را یک زرد نامیده‌اند؟
- چه کشورهایی یک زرد تولید می‌کنند؟
- یک زرد چه ارتباطی با بمب اتمی دارد؟

سازماندهی پرسش‌ها:

(کلی و جزئی)

- ⊕ یک زرد چیست؟
- کاربردهای یک زرد چیست؟
- یک زرد چگونه تهیه می‌شود؟
- ⊕ چند درصد پودر سنگ معدن اورانیم را یک زرد تشکیل می‌دهد؟
- پودر سنگ معدن اورانیم در چه دمایی ذوب می‌شود؟
- چرا پودر سنگ اورانیم را یک زرد نامیده‌اند؟
- چه کشورهایی یک زرد تولید می‌کنند؟
- یک زرد چه ارتباطی با بمب اتمی دارد؟

۲- موضوعی را انتخاب کنید و با شیوه پرسش و پاسخ (پاسخ‌سازی)، یک متن عینی بنویسید.

موضوع: فصل‌ها

مرحله اول: طرح پرسش‌های گوناگون

- زیباترین فصل چه فصلی است؟
- هنگام بهار زمین چگونه است؟
- سرسبزی بهار چه احساسی به انسان می‌بخشد؟
- نشانه فرارسیدن تابستان چیست؟
- چه میوه‌هایی در تابستان می‌رسند؟
- چه فصلی برای استراحت و تفریح مناسب است؟
- افزایش دما و گرم شدن هوا از نشانه‌های کدام فصل است؟
- گیلاس و آلبالو در چه فصلی یافت می‌شوند؟
- دل‌انگیزترین فصل سال کدام فصل است؟
- محبوب‌ترین فصل در میان مردم کدام است؟
- در چه فصلی برگ درختان زرد می‌شود؟
- چرا پاییز نماد مرگ و نابودی است؟
- اگر در یک سال چهار فصل نداشتیم، چه می‌شد؟
- آیا جایی هم هست که فقط تابستان و زمستان داشته باشد؟

- آیا پاییز و زمستان هم دوست داشتنی هستند؟

- چرا زمستان ها سرد است؟

- مرحله دوم: شناسایی و جدا کردن پرسش های عینی

- چه میوه هایی در تابستان می رسند؟

- افزایش دما و گرم شدن هوا از نشانه های کدام فصل است؟

- گیلاس و آلبالو در چه فصلی یافت می شوند؟

- در چه فصلی برگ درختان زرد می شود؟

- آیا جایی هم هست که فقط تابستان و زمستان داشته باشد؟

- چرا زمستان ها سرد است؟

- مرحله سوم: گزینش و سازماندهی پرسش ها

- هنگام بهار زمین چگونه است؟

- نشانه فرارسیدن تابستان چیست؟

- چه میوه هایی در تابستان می رسند؟

- چه فصلی برای استراحت و تفریح مناسب تر است؟

- افزایش دما و گرم شدن هوا از نشانه های کدام فصل است؟

- گیلاس و آلبالو در چه فصلی یافت می شوند؟

- در چه فصلی برگ درختان زرد می شود؟

متن نوشته:

سربالایی، مرا خسته و بی رمق کرده بود. کم کم داشتم به باغ می رسیدم و این آخرین قدم ها برای رسیدن به مقصد بود. یکی دو قدم دیگر باقی مانده بود. نسیم خنکی آرام از کنار گوشم گذشت و با خود بوی پونه ها را آورد. بوی دل انگیز پونه ها و ریحان ها اطراف باغ را پر کرده بود. بوی گیاهان تازه و خنکی آبی که از جویبار می گذشت حس دل انگیزی به من می بخشید. همه جا پر از طراوت و زیبایی بود. گاهی وزش نسیم آرامی، گیلاس های تازه رسیده را نوازش می کرد. چند پرندۀ کوچک روی شاخه های درختان جابه جا می شدند و هیاهویی برپا می کردند. مدرسه ها دیگر تعطیل شده بود و اواخر بهار را از رسیدن گیلاس و آلبالو و توت می شد درک کرد. آلبالو کمی دیرتر از گیلاس و توت می رسند. به زودی تابستان با گرمایش از راه می رسد اما زیر سایه درختان باغ همچنان خنک و دلچسب است. تابستان که از راه می رسد هوا گرم تر می شود و کولرها به خانه ها بازمی گردند. هنگام ظهر تقریباً کسی از خانه ها بیرون نمی آید و همه منتظرند تا از گرمای هوا کاسته شود. خربزه و هندوانه و گرمک و طالبی به بازار می آیند. و میوه فراوان می شود. زمان تفریح و استراحت فرامی رسد. اما تابستان هم زود سپری می شود و رنگ و روی طبیعت خیلی زود زرد و تیره می شود. تابستان رنگارنگ و پرهیاهو جای خود را به پاییز می دهد و من همین طور که در باغ تفریح کنان قدم می زنم، گذرشتابان عمر را از نظر می گذرانم.

۳- به پرسش ها و نوشته دوستانتان با دقت گوش دهید و آن را بر پایه سنجه های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنجه های ارزشیابی	شمارک	گزارش عملکرد انشایی (توصیفی)	عددی
۱	طرح پرسش های متنوع	۲	تنوع بیشتری لازم است.	۱
۲	شناسایی و جدا کردن پرسش های عینی	۳	جداسازی کامل انجام نشده است	۲
۳	گزینش و سازماندهی پرسش ها	۲	مناسب است.	۲
۴	پاسخ مناسب به پرسش ها	۲	مناسب است.	۲
۵	رعایت انسجام در نوشته	۲	ضعیف است.	۱
۶	پرهیز از نگارش جمله های طولانی	۲	خوب است.	۲
۷	استفاده از واژه های مناسب فضای متن	۲	به تمرین بیشتری احتیاج دارد.	۱
۸	شیوه خواندن	۲	ضعیف است.	۱
۹	رعایت املا و نکات نگارشی	۳	غلط های املائی وجود دارد.	۲
	جمع بندی	۲۰		۱۴

با توجه به ارزشیابی

پاسخ پیشنهادی: دان

پرسش های متنوع و

پرسش های عینی را

به پرسش های خود

برخی ناپختگی ها و

شعر گردانی

شعرزیرا بخوانید.

ایستاده ام.

بازگردانی و بازپرور

من در برابر هر آنچه

تو هم همچنین در

همه ما در برابر هر

این اتحاد و همکا

ایستادگی کنیم.



کارگاه نوشتن

۱- گزارش زیر را

موزه آذربایجان

موزه باستان شنا

اینجا به نمایش

وقتی از در وارد

بسیار شکیل و ز

بنای موزه سه ط

سالن، شانزده

زیر خاکی های

میلاد مربوط م

دلیل داشتن تا

از در وارد می ش

است که به رح

یکی از همین ت

جمع یاران مش

در طبقه زیرزم

شکوه زیادی

با توجه به ارزشیابی انجام شده، برداشت نهایی خود را از نوشته دوستانتان، در چند سطر بنویسید. پاسخ پیشنهادی: دانش‌آموزان موضوعات مختلفی را انتخاب کرده‌اند. پرسش‌های متنوع و گوناگونی پیرامون موضوعات مطرح کرده‌اند. پرسش‌های عینی را مجزا نوشته‌اند. به پرسش‌های خود پاسخ‌های درخور و مناسبی داده‌اند. برخی ناپختگی‌ها و رعایت نکردن اصول و نکات نگارشی در نوشته‌ها دیده می‌شود که به مرور زمان رفع می‌شوند.

شعر گردانی

شعر زیر را بخوانید، درک و دریافت خود را از آن، در جای مشخص شده، بنویسید. ایستاده‌ام.

ایستاده‌ای.

ایستاده‌ایم.

جنگلیم:

تن به صندلی شدن نداده‌ایم.

غلامرضا بکتاش

بازگردانی و بازپروری

من در برابر هر آنچه که علیه من و به ضرر من باشد (دشمن) می‌ایستم. تو هم همچنین در برابر آنچه تهدیدی علیه تو باشد می‌ایستی. همه ما در برابر هر خطری که ما را تهدید کند می‌ایستیم.

این اتحاد و همکاری ما باعث می‌شود تا همانند یک جنگل با هم باشیم و تن به هر پستی و خواری ندهیم و در برابر دشمن ایستادگی کنیم.

نوشته‌های گزارش گونه

کارگاه نوشتن

۱- گزارش زیر را بخوانید و متناسب با آن، پرسش‌هایی بنویسید. سپس سؤال‌ها را سازماندهی کنید.

موزه آذربایجان، یکی از مهم‌ترین موزه‌های ایران است که در شهر تبریز و در جوار مسجد کبود قرار دارد. این موزه دومین موزه باستان‌شناسی پس از موزه ملی ایران است. آثار تاریخی و هنری متعلق به دوران پیش از اسلام و دوران اسلامی در اینجا به نمایش گذاشته شده است.

وقتی از در وارد می‌شوی به آستانه موزه می‌رسی که سمت راست آن باجه بلیت‌فروشی است. در همین محوطه، حوضچه بسیار شکیل و زیبایی جلب توجه می‌کند که از مرمر یکپارچه ساخته شده است و قدمت نسبتاً زیادی دارد. بنای موزه سه طبقه است؛ هر یک با مساحت تقریبی ۶۶۰ مترمربع. از آستانه موزه راهی است به سالن همکف. در همین سالن، شانزده غرفه شیشه‌ای دو طبقه وجود دارد که اشیای عتیقه در آنها قرار دارند. ده غرفه از همین غرفه‌ها معمولاً به زیرخاکی‌های سفالی اختصاص دارد که برخی از آنها به دوران قبل از تاریخ و برخی دیگر به هزاره اول و هزاره دوم قبل از میلاد مربوط می‌شود. از پله‌ها که بالا می‌روی، وارد تالار طبقه فوقانی می‌شوی؛ نام این تالار «تالار مشروطیت» است که به دلیل داشتن تابلوهای مصور دوران انقلاب مشروطیت و دوران صدر مشروطیت و اشیای عتیقه دیگر، دیدنی است. وقتی از در وارد می‌شوی، تندیس فلزی ستارخان، سردار ملی جلب نظر می‌کند. در چهار دیوار تالار، سی و شش تابلو نصب شده است که به رجال سیاست و مجاهدین معروف انقلاب مشروطیت مربوط‌اند.

یکی از همین تابلوها نمودار شهدای عاشورای سال ۱۲۹۰ شمسی (۱۲۳۰ ه. ق) است و در آن تصاویر مرحوم ثقة الاسلام با جمع یاران مشروطه طلب و انقلابی‌اش دیده می‌شود که به طور دسته جمعی به دار آویخته شده‌اند. در طبقه زیرزمینی موزه، تالار دیگری وجود دارد که آثار عتیقه، به ویژه مجسمه‌های خیال‌انگیز و تماشایی‌اش به فضای آن شکوه زیادی بخشیده است.

صد بود. یکی دو قدم و ریحان‌ها اطراف باغ پراز طراوت و زیبایی تان جایه جا می‌شدند شد درک کرد. آلبالوها بان خنک و دلچسب بانه‌ها بیرون نمی‌آید می‌شود. زمان تفریح تابستان رنگارنگ و می‌گذرانم.

عددی

۱
۲
۲
۲
۱
۲
۱
۱
۲
۱۳

این مجسمه‌های نجشمی و تخیلی وقتی در معرض تماشای هر تماشاگر با احساس و نکته‌دان قرار می‌گیرند، چنان گویای حقایق زندگی و واقعیات تاریخی هستند که با همه بی‌زبانی، زبان‌آوری می‌کنند و برخی از ماجراهای تلخ و ناگوار زندگی آیین‌سان را در برابر دید تماشاگران قرار می‌دهند و با مهارت تحسین‌انگیزی به تفسیر رخداد‌های عالم پرماجرا می‌پردازند. هنر انشانویسی و نامه‌نگاری

پرسش‌ها:

- چه چیزهایی در موزه به نمایش گذاشته شده است؟
- نام موزه چیست؟
- این موزه در کجا قرار دارد؟
- این موزه چه اهمیتی دارد؟
- ساختمان موزه چند طبقه است؟
- مساحت ساختمان موزه چقدر است؟
- نمای ساختمان چگونه است؟
- چه چیزهایی روی دیوارهای ساختمان موزه به چشم می‌خورد؟
- بازدید از موزه یادآور چه چهره‌های مشهوری است؟
- تالار طبقه فوقانی چه نام دارد؟

سازماندهی پرسش‌ها:

- نام موزه چیست؟
- این موزه در کجا قرار دارد؟
- این موزه چه اهمیتی دارد؟
- چه چیزهایی در موزه به نمایش گذاشته شده است؟
- نمای ساختمان چگونه است؟
- ساختمان موزه چند طبقه است؟
- مساحت ساختمان موزه چقدر است؟
- تالار طبقه فوقانی چه نام دارد؟
- چه چیزهایی روی دیوارهای ساختمان موزه به چشم می‌خورد؟
- بازدید از موزه یادآور چه چهره‌های مشهوری است؟

۲- یکی از موضوع‌های زیر را انتخاب کنید و با بهره‌گیری از شیوه پرسش و پاسخ‌سازی، گزارشی بنویسید.

- بازدید از یک مکان تاریخی
- کتابخانه مدرسه یا شهر
- اردوی دانش‌آموزی
- سفر خانوادگی
- فعالیت‌های یک روز تعطیل
- مهمانی فامیلی

مرحله اول: پرسش‌های عینی

- نویسنده کتاب «شمس پیروز» کیست؟
- شهر نسبت به قبل چه تغییراتی کرده است؟
- موضوع گزارش چیست؟
- موضوع کتاب «شمس پیروز» چیست؟
- وضعیت شهر در آغاز سال تحصیلی چگونه است؟
- جنب و جوش شهر شبیه به چیست؟

مرحله دو
- موضوع
- شهر نس
- جنب و
- وضعیت
- نویسنده
- موضوع
- شیفته
- چه ک
گزارش
امروز، د
روز آغاز
سال بو
را آغاز ک
بیشتر
به یک
تعداد
قبل س
سال پ
دیگر
از صبه
روم،
کتاب
این ک
در من
قلمر
جلال
موض
فصل
علی
امرو
دع
خاز
سی
خو
قس
مه
هن

فهرست مطالب
بخش اول
بخش دوم
بخش سوم

مرحله دوم: گزینش و سازماندهی پرسش:

موضوع گزارش چیست؟

شهر نسبت به قبل چه تغییراتی کرده است؟

جنب و جوش شهر شبیه به چه چیزهایی است؟

وضعیت شهر در آغاز سال تحصیلی چگونه است؟

نویسنده کتاب «شمس پیروز» کیست؟

موضوع کتاب «شمس پیروز» چیست؟

شیفتگی نویسنده به موضوع تحقیق چگونه مشخص می‌شود؟

چه کسانی در این جلسه حضور دارند؟

گزارش: آغازی مثل همیشه

امروز، دهم اکتبر ۱۹۸۵ برابر با ۱۸ مهر ماه ۱۳۶۴ در واقع جلوه و جنب و جوش دیگری داشت. امروز یک روز نخستین بود؛ نخستین روز آغاز کلاس‌ها پس از تعطیلات تابستانی. از روز قبل شهر چهره دیگری داشت و برای من، روز اول مهر را به یاد می‌آورد که سی‌و‌اند سال بود بدان خو گرفته بودم. سی و اند سال عمر کمی نیست؛ ثلث یک قرن و آدمی که سی و اند سال در یک روز بخصوص کاری را آغاز کرده باشد، حق دارد که به عنوان یک عادت به آن انس گرفته باشد. این شهر که چندین قرن است به چنین روزی خو گرفته بیشتر از من باید به آن عادت کرده باشد. همه چیز از همین عادت می‌گوید، در و دیوار شهر به چیزی گواهی می‌دهند، به یک آغاز، به یک تولد دوباره؛ گویی خون تازه‌ای در کالبد شهر جریان یافته است.

تعداد دو چرخه سواران به ویژه در اطراف کالج‌ها و دانشکده‌ها به صورت توجه برانگیزی فزونی یافته؛ در خیابان‌هایی که روزهای قبل سوت و کور و برهوت می‌نمود، برو بیایی است. معلوم نیست اگر هر کدام از این دو چرخه سواران یک اتومبیل می‌داشتند، چند سال پیش از این ساختمان‌های نجیب، این کوچه‌های اصیل و تاریخ نشان را پهنای خیابان‌های درندشت به کام درمی‌کشید و دیگر امروز به یقین اتری از این همه نفاست و معماری به چشم نمی‌خورد. حساب هوای سالم و مطبوع هم دیگر با کرام‌الکاتبین بود. از صبح در کتابخانه دانشکده مطالعات شرقی به کتاب‌های بخش ایران‌شناسی سرم بند شده و از آن میان، کتابی راجع به مولانای روم، قرار از من گرفته است.

کتاب «شمس پیروز» نام دارد. نویسنده آن، خانم ماری شیمل اصلاً آلمانی است. با کارهای قبلی‌اش آشنایی مختصری دارم اما این کتاب، دست کم در این حال و هوایی که من هستم، لطف و جاذبه دیگری یافته است.

در مقدمه، داستان شیفتگی خود را به نوای نی مولانا بیان کرده و از آن پس، در چهار فصل عمده کتاب به ترتیب از گسترش قلمرو اسلام به آسیای صغیر، خیال‌های شاعرانه مولانا، حکمت الهی، انسان و پایگاه والای او در آثار مولانا و بالاخره تأثیر مولانا جلال‌الدین بر شرق و غرب و نفوذ اندیشه و شعر مولوی در بیرون از مرزهای ایران و اسلام، سخن رفته است. شیفتگی نویسنده به موضوع تحقیق و قلمرو کار او، هم از مقدمه شاعرانه و شورآفرین او پیداست و هم از محتویات شوق‌انگیز همه فصول، به ویژه در فصل صور خیال که با حوصله و دقت تمام مسائل گوناگون مورد کاوش قرار گرفته و با اشتیاق خاصی از حوزه عاطفی سخن مولانا علی‌الخصوص غزلیات شورانگیز شمس سخن به میان آمده است.

امروز ساعت یازده و نیم نخستین کلاس درس رشته فارسی این دانشگاه در دفتر کار آقای ابوری تشکیل می‌شود. من هم بنا به دعوت قبلی شرکت کرده‌ام. قرار است گلستان سعدی بخوانند. پنج نفر دانشجو در این کلاس حضور یافته‌اند یا چهار تا آقا و یک خانم که انگلیسی می‌نماید. از آقایان یکی هندو می‌نماید و بعد معلوم شد که هست. قامتی کشیده، چهره‌ای سبز و گندمگون، شال سیاهی، همچون عمامه یک سید نجیب و جلیل‌القدر، چنان چسب دور سر پیچیده که موهای سر او را به کلی و گوش‌های تیز و خوش ترکیبش را تا میانه پوشانده است.

قسمت قدّامی عمامه در امتداد پیشانی‌اش به گونه‌ای قلمبه و برکشیده بسته شده که امتداد صورتش راه درست در نقطه مقابل محاسن زاغ و فرو کشیده‌اش، قدری دراز آهنگ و خوش‌تراش کرده است. چنان که پیداست لزوم پوشش موی مرد در مذهب هندوها از پوشش موی زن در اسلام جدی‌تر است.

(جزیره بی‌آفتاب، دکتر محمد جعفر یاحقی)

۳- به پرسش‌ها و گزارش مکتوب دوستانتان با دقت گوش دهید؛ سپس آن را بر پایه سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

گزارش عملکرد

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک	انشایی (توصیفی)	عددی
۱	طرح‌ریزی گزارش با بهره‌گیری از پرسش‌های عینی	۳	از پرسش‌های عینی به طور کامل استفاده نشده است.	۲
۲	سازماندهی پرسش‌ها از کل به جزء	۳	دقیق است.	۲
۳	مناسب بودن ترتیب بیان رخدادها	۲	مناسب است.	۲
۴	رعایت انسجام در نوشته	۲	نوشته منسجم و یکپارچه است.	۲
۵	پرهیز از تکرار جملات طولانی	۲		۲
۶	استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن	۳	به تمرین بیشتر نیاز دارد.	۲
۷	شیوه خواندن	۲	شیوا و روان است.	۱
۸	رعایت املا و نکات نگارشی	۳	ایراد نگارشی دارد.	۲
	جمع بندی	۲۰		۱۷

با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت نهایی خود را از نوشته دوستانتان، در چند سطر بنویسید.

پاسخ پیشنهادی: دانش‌آموزان سعی کرده‌اند تا پرسش‌های عینی مطرح کرده و پاسخ‌های عینی به آنها بدهند. انسجام متن‌ها به تمرین بیشتری نیاز دارد. خواندن و نگارش و املاء بخش‌های مورد توجهی هستند که نیاز به تمرین بیشتر دارند.

حکایت نگاری

حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.

یکی را از حکما شنیدم که می‌گفت: هرگز کسی به جهل خویش اقرار نکرده است؛ مگر آن کس که چون دیگری در سخن باشد. همچنان ناتمام گفته، سخن آغاز کند.

سخن را سراسر است ای خردمند و بن خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش
میاور سخن را در میان سخن
نگوید سخن تا نبیند خموش

باب چهارم: در فواید خاموشی، گلستان سعدی

بازنویسی:

از یکی از حکیمان شنیدم که گفت: تنها یک شخص به نادانی خویش اعتراف می‌کند و آن کسی است که هنگام سخن گفتن شخص دیگری، در حالی که هنوز سخن او تمام نشده شروع به سخن گفتن می‌کند و این نشانه نادانی چنین شخصی است. ای انسان دانا سخن سر و ته و ابتدا و پایان دارد. پس در میان سخنان دیگران صحبت مکن که انسان عاقل و هوشمند تنها هنگامی صحبت می‌کند که سکوت باشد و کسی صحبت نکند.

کارگاه نوشتن
۱- نوشته‌های
کنید کدام متن
متن یک
با کفش‌های
به روز لباس
شاید بند کفش
کفش‌های
اون‌ها را بپوش
نصی دهنم
من بچه با
همین طوری
کتشان را
نوشته ذهن
متن دوم
اگر تمامی
اغلب این
قدیمی یا
گروهی از
زرتشت
سه هزار
کهن‌ترین
بعضی‌ها
امروز هم
با همسر
پادشاه
بخشی
که شاد
البته تا
مروزی
«مهمتر»
ابوحفص
این
متن
شاید
قدم
و جو
ناچا
دوبا

نوشته‌های ذهنی (۱): جانشین‌سازی

کارگاه نوشتن

۱- نوشته‌های زیر را بخوانید و مشخص کنید کدام یک از آنها نوشته ذهنی و کدام یک نوشته عینی است؟ سپس معین کنید کدام متن با روش «جانشین‌سازی» نوشته شده است؟

متن یک

با کفش‌های بابا خوب راه می‌رم، حیف، تندتند زمین می‌خورم. بابا چه طوری زمین نمی‌خوره. شاید هم می‌خوره. آخه به روز لباسش خاکی بود.

شاید بند کفش‌های بابا رو ببندم اندازم بشن، بعد برم توی کوچه، اون وقت همه ببینند که من مرد شدم. قد بابام شدم. کفش‌های مامان خوب نیستند. زود آدم را چپه می‌کنند. شاید می‌فهمن که من به مرد هستم. می‌فهمن که به زن باید اون‌ها را بپوشه. من نمی‌پوشم. من که نمی‌خوام زن بشم، نمی‌خوام مامان بشم.

نمی‌دونم چرا بابا دعوا می‌کنه. می‌گه پا تو کفشه بزرگ‌ترها نکن. مگه چه عیبی دارد؟ بابا می‌ترسه من مرد بشم. می‌خواد من بچه باشم که سرم داد بکشه. بهم بگه جواب من رو بده. بیا پای من رو بمال. همش برآش کار کنم. تمام باباها همین طوری هستند. دوست ندارند ما بچه‌ها مرد بشیم. کفشاشون را قایم می‌کنند. کلاهشون رو از سرشون برمی‌دارند. کتشان را می‌زنند به چوب لباسی، عینکشون رو قایم می‌کنند.

نوشته ذهنی از طریق جانشین‌سازی

متن دوم

اگر تمامی کتاب‌های تاریخ را ورق بزنیم تا ببینیم اولین شعر فارسی را چه کسی سروده است، شاید به جواب نرسیم؛ چون اغلب این کتاب‌ها به زمانی برمی‌گردند که نشانه‌های مکتوبی پیدا شده باشد. مثلاً کتیبه سنگی بر سر گوری یا کتاب قدیمی یا چیزهایی از این قبیل.

گروهی از تاریخ‌نویسان هم معتقدند، زرتشت پیامبر ایرانی، اولین شاعر بوده است. اگر چه اطلاعات دقیقی از تاریخ تولد زرتشت در دست نیست؛ اما برخی تاریخ‌نویسان می‌گویند او هزار سال پیش از تولد مسیح به دنیا آمده است؛ یعنی حدود سه هزار سال پیش. «گات»ها بخشی از کتاب زرتشت به نام «اوستا» است که آن را اولین شعرهای مکتوب ایران و کهن‌ترین نوشته‌ها می‌دانند.

بعضی‌ها هم این بیت را اولین شعر فارسی می‌دانند. «منم آن شیر شلنبه / منم آن بیر یله» که وزن دارد و به شعر فارسی امروز هم شبیه است. عده‌ای هم اعتقاد دارند، بهرام گور، پادشاه ساسانی، اولین شعر فارسی را در گفت‌وگویی عاشقانه با همسرش دلارام، سروده است. اما هیچ سندی برای تأیید این سخن وجود ندارد. برخی از مورخان در میان کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی نیز، نشانه‌هایی از شعر یافته‌اند که البته به زبان فارسی باستان نگاشته شده‌اند. مثل نوشته زیر که بخشی از یک کتیبه است. «خدای بزرگ است اهورا مزدا / که این بوم را داد / که آن آسمان را داد / که مردم را داد / که شادی را داد فر مردم را».

البته تاریخ‌نویسان، اعتقاد دارند اولین شعرهای فارسی ثبت شده به دوره بعد از اسلام برمی‌گردد و اولین شعر را عباس مروزی سروده است. نام حنظله بادغیسی هم در میان اولین شاعران فارسی است؛ کسی که این شعر را سروده است: «مهری گر به کام شیر در است / شو خطر کن ز کام شیر بجوی...»
ابوحفص سغدی سمرقندی، فیروز مشرقی و... هم جزء اولین شاعران فارسی‌گوی هستند و قطعه‌هایی از آنها وجود دارد. سرگذشت شعر در ایران

این متن عینی است.

متن سه

شاید در کفش شما هم روزی سنگریزه رفته باشد. پا را به یک طرف می‌فشرید و سنگریزه را در گوشه‌ای جا می‌دهید؛ چند قدم راحت می‌روید و به خیالات خود می‌پردازید؛ اما آن مهمان ناخوانده، از این‌که به فکر او نیستید، می‌رنجد و به جنب و جوش می‌افتد که نقطه حساسی پیدا کند و از آنجا نیش را فروتر می‌برد.

ناچار می‌ایستید و در گودی پا منزل فراخی برایش فراهم می‌کنید و با هم قرار می‌گذارید که از آن پس، مزاحم یکدیگر نباشید. دوباره رشته‌های پاره‌فکر را از زمین و آسمان جمع می‌کنید و در هم می‌تابید و می‌روید. چیزی نمی‌گذرد که مهمان ناخوانده پیمان می‌شکند و دوباره به خانه گردی می‌پردازد؛ ولی شما به آن اعتنا نمی‌کنید و به گرفتن مرغ‌های اندیشه، خود را مشغول می‌دارید.

هنوز دور نرفته. کار آزار به جایی می‌کشد که به جان می‌آید و آن نابکار را در میان شست پا و انگشت دیگر بند می‌کنند و دائم مواظبند که نگریزد. باقی راه به جنگ با سنگریزه می‌گذرد؛ او می‌گردد و شما می‌فشارید. افکار غم‌انگیز و آشفته تا شما به خانه برسید، جانان را مجروح کرده‌اند. وقتی رسیدید، اول با عجله و به خشونت، کفش را در می‌آورید و ریگ را از بالای سر به زمین می‌اندازید و با نوک پا به میان حیاط، روانه‌اش می‌کنید.

آیا بهتر نبود از همان اول که ریگ به کفشتان رفت، می‌ایستادید و بیرونش می‌آوردید و این همه محنت نمی‌بردید؟ این متن یک نوشته ذهنی است و در آن از روش جانشین‌سازی بهره گرفته شده است.

۲- موضوعی انتخاب کنید و با به کارگیری روش جانشین‌سازی، یک متن ذهنی بنویسید.

موضوع: مترسک مزرعه
متن نوشته:

سر جای خود ایستاده‌ام و افق را تماشا می‌کنم. رنگ و روی لباس‌هایم زیر آفتاب گرم و سوزان این دشت تفتیده، گریخته است به ناکجا. چشم‌های مبهوت دکمه‌ایم شل شده‌اند. رنگ از رخسار ابرواتم پریده است. با این حال هنوز هم پرنده‌ها از من می‌ترسند نمی‌دانم شاید در خیال خود مرا همچون هیولای مهیبی می‌پندارند که نزدیک من نمی‌آیند. گنجشک‌های بازیگوش گاهی تا یک قدمی من می‌آیند اما به نگاه هراسی در دلشان می‌افتد که به یک‌باره فرار می‌کنند. با چشم‌های دکمه‌ای خود تا دور دست‌ها آنها را تعقیب می‌کنم. من جانشین آدم در مزرعه هستم؛ یک آدمک، یک مترسک، تا وقتی آنها نیستند یا حواسشان به مزرعه نیست پرنده‌ها به محصولات مزرعه آسیب نرسانند. وقتی به اینجا آمدم این مزرعه پر از پرندگان کوچک و بزرگ و رنگارنگ بود و در میان این گیاهان سرسبز بالا و پایین می‌رفتم. مثل تو هم یک خیال رنگی و پرنقش و نگار و رنگارنگ. اما وقتی آن ششل سیاه را بر سر شانه‌هایم انداختند، دیگر کمتر پرنده‌ای سراغ فراموش شده مرا می‌گیرد.

حتی یادم هست پرنده‌ی جسور و کوچکی روی موهای نخ‌نمی من تخم گذاشت. حس غریبی بود. تمنای محبت و لطف او، از شدت هیجان کنار او بودن. به همراه وزش نسیم ملایمی که گونه‌های پارچه‌ای ام را نوازش می‌داد؛ به خود نکانی دادم و تخم‌های پرنده کوچک دل‌انگیز از سرم سر خورد و به زمین افتاد. چه حادثه‌ی اندوهیاری. از آن روز، لحظه حسرت‌بار رفتن پرنده‌ی کوچک که عاجزانه به پشت سرمی‌نگریست تنها همراه همیشگی من است و تا ابد تنهایی.

۳- به نوشته‌ی دوستانتان، که خوانده می‌شود، با دقت گوش دهید و آن را بر پایه‌ی سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک	گزارش عملکرد
۱	خلق نوشته با استفاده از روش جانشین‌سازی	۳	انشایی (توصیفی) خوب است. عددی ۳
۲	انتقال دقیق حالات و ویژگی‌های شیء یا فردی که به جای او سخن گفته شده است.	۳	خوب ۳
۳	مناسب بودن ترتیب بیان رخدادها	۲	مناسب است. ۲
۴	رعایت انسجام در نوشته ذهنی	۲	به تمرین بیشتر نیاز دارد. ۱
۵	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۲	به تمرین بیشتر نیاز دارد. ۱
۶	استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن	۳	خوب است. ۳
۷	شیوه خواندن	۲	خوب است. ۲
۸	رعایت املا و نکات نگارشی	۳	خوب است. ۳
	جمع بندی	۲۰	۱۸

با توجه به ارزشیابی بالا، پاسخ پیشنهادی، دانش‌آموزان رعایت نکات نگارشی و املایی مثل نویسی

مثل‌های زیر را بخوانید، سپس هر که در پی کلاغ رود، در دل که پاک است، زبان بر خفته را خفته، کی گند بید زبان سرخ، سر سبز می‌دهد درخت هر چه بارش بیشتر بارآفرینی مثل

هر که در پی کلاغ رود، در خ روزی بود و روزگاری بود. پس گفته دیگران رفتار می‌کرد. رو متوجه کلاغی شد که روی شا راه افتاد چون قصد داشت آن آمد که به کلی از روستا و خانه از آن روز هر کسی که از زیر کار



کارگاه نوشتن

۱- نوشته‌های زیر را بخوان متن یک

جنگ واژه‌ای سه حرفی است و بالاتر از سیاهی رن زیر علم جنگ، دشمنان سعدی هم بر همین باور پای در زنجیر، پیش دوه جنگ با خودش چه مر از جنگ و اضطراب است اگر بخواهیم برای جنگ، گرگ و بزه هم می‌توانند صدای زوزه گرگ زیباتر چوپانی نی می‌نوازد، گ گرگ سر می‌رسد و گله اگر چه در تمامی جنگ ناخوانده به سراغ انسا می‌برد. فرشته‌ها صلح سختی و رنج جنبه‌ها نویسنده دو مفهوم جن

با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت نهایی خود را از نوشته دوستانتان، در چند سطر بنویسید. پاسخ پیشنهادی: دانش آموزان تلاش خود را برای خلق متنی مناسب و درخور به انجام رساندند. رعایت نکات نگارشی و املائی از سوی آنها قابل توجه بود.

متن نویسی

- مثل‌های زیر را بخوانید. سپس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.
- هر که در پی کلاغ رود، در خرابه منزل کند.
 - دل که پاک است، زبان بی‌پاک است.
 - خفته را خفته، کی گند بیدار؟
 - زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد.
 - درخت هر چه بارش بیشتر می‌شود، سرش فروتر می‌آید.

بازآفرینی متن

هر که در پی کلاغ رود، در خرابه منزل کند.

روزی بود و روزگاری بود. پسر نوجوانی بود که هر زمان کسی از او می‌خواست کاری انجام دهد، در پی بازیگوشی می‌رفت و خلاف گفته دیگران رفتار می‌کرد. روزی همراه برادرانش برای چیدن محصولات باغشان رفت. او که حوصله کار کردن نداشت، یک باره متوجه کلاغی شد که روی شاخه‌های درختان باغ، جست و خیز می‌کرد و به این طرف و آن طرف می‌رفت. او به دنبال کلاغ سیاه به راه افتاد چون قصد داشت آن را با سنگ بزند. کلاغ از این شاخه به آن شاخه و از این دیوار به آن دیوار پرید. پسرک زمانی به خود آمد که به کلی از روستا و خانه‌ها دور شده بود و سر از خرابه‌ها درآورده بود. از آن روز هر کسی که از زیر کار در رود و شانه خالی کند به او می‌گویند: «هر که در پی کلاغ رود، در خرابه منزل کند.»

نوشته ذهنی (۲): سنجش و مقایسه

کارگاه نوشتن

۱- نوشته‌های زیر را بخوانید و مشخص کنید برای نوشتن آنها نویسنده چه چیزهایی را با هم مقایسه کرده است؟

متن یک

جنگ واژه‌ای سه حرفی است. صلح هم سه حرف دارد؛ اما واژه جنگ خشک و خشن است. صلح نرم و ناز. رنگ جنگ سیاه است و بالاتر از سیاهی رنگی نیست. صلح، سپید جامه است. مثل کوه‌های بلند در زمستان که بجزری سبزا نوید می‌دهند. زیر علم جنگ، دشمنان خیمه زده‌اند و زیر بیرق صلح، دوستان. بعید می‌دانم کسی دشمنی را بر دوستی ترجیح دهد. سعدی هم بر همین باور است که می‌گوید:

پای در زنجیر. پیش دوستان به که با بیگانگان در بوستان.

جنگ با خودش چه می‌آورد؛ ناشکیبی، ناآرامی، زلزله. صلح؛ شکیبایی، آرامش و سادگی. صدای آژیر آتش‌نشانی، نمودی از جنگ و اضطراب است. صدای رسای اذان، پیغامی برای صلح و دوستی با خداست.

اگر بخواهیم برای جنگ، هیئت جانوری را فرض کنیم، فکر می‌کنیم، دیوماسب باشد. برای صلح هم سیمای رستم، براننده است. گرگ و بزه هم می‌توانند نماینده خوبی برای جنگ و صلح باشند. ناز بودن بزه با جنگ و دندان گرگ چه نسبتی دارد؟ صدای زوزه گرگ زیباتر است تا ببع بزه.

چوپانی نی می‌نوازد، گوسفندان در دشت پراکنده می‌شوند و علف به دهان به نوای چوپان گوش می‌دهند؛ اما ناگهان گرگ سر می‌رسد و گلّه وحشت می‌کند. چوپان از جا می‌خیزد و موسیقی زیبای نی به هی‌هی، وای، وای بدل می‌شود. اگر چه در تمامی جنگ‌ها انسان حاضر و ناظر است؛ اما ذات انسان با جنگ همخو نیست. گاهی جنگ مانند مهمان ناخوانده به سراغ انسان می‌آید. مثل سیل و زلزله که یک دفعه، خانه آرامش آدم را فرو می‌ریزد و آن را مثل سیل با خودش می‌برد. فرشته‌ها صلح دوست هستند و سکوت را دوست دارند. البته جنگ اگر در راه آرمان و اعتقاد باشد. هم مانند هر سخنی و رنج جنبه‌های سازنده هم دارد؛ انسان را آبدیده می‌کند و روح او را می‌پرورد و پالایش می‌کند. نویسنده دو مفهوم جنگ و صلح را با هم مقایسه کرده است.

متن دو

دیدن به هنر نیست، به دانش هم نیست.
 مرغ‌ها هم می‌بینند، موش‌ها هم می‌بینند. گوسفندها و گرگ‌ها هم می‌بینند. آدم‌ها هم می‌بینند. آدم‌ها گاهی مثل مرغ‌ها می‌بینند، گاهی مثل موش‌ها، برخی همچون گوسفندان و برخی مانند گرگ‌ها. پس دیدن به هنر نیست، به دانش هم نیست حتی به آدم بودن هم نیست. مرغ‌ها هستی را نقطه نقطه می‌بینند. هر نقطه‌ای یک دانه ارزن، یک دانه گندم، یک حبه برده. یا هر چیز دیگری که با چینه‌دار سازگار باشد. نقطه‌ها به هم نمی‌چسبند. لحظه‌ها هم. زندگی یک نقطه بیشتر نیست. یا یک لحظه. هر لحظه‌ای یک نقطه است. درست مثل دانه ارزن، یا هر چیز دیگری که با چینه‌دان سازگار باشد آن یک نقطه که تمام شد. نقطه دیگر درست مانند نقطه قبلی است.
 برای دیدن، مرغ‌ها استعداد آدم شدن ندارند. اما شاید آدم‌ها استعداد مرغ شدن را داشته باشند.
 موش‌ها شاید هستی را به همان تونل‌های پر پیچ و خمی می‌شناسند که همه مثل هم هستند. یک سر به انبار خوراکی‌ها و طعمه‌ها، آن سردیگر به حریم خانه. درازی راه با طول زمان یکی است. رفت و برگشت، یک زندگی کامل است. هر بار همان است که پیش از آن بوده است. وقتی همه رفت و برگشت‌ها مثل هم باشند، زندگی یک رفت و برگشت بیشتر نیست موش‌ها زندگی را می‌بینند. برخی آدم‌ها استعداد اینگونه دیدن را دارند؛ اما شاید موش‌ها، استعداد آدم شدن را نداشته باشند یک روز که گوسفند جوانی را سر می‌بریدند، چندتا گوسفند دیگر هم آنجا بود. دیدم که گوسفندها این واقعه را نمی‌بینند؛ اما علف‌ها را می‌دیدند. گاهی آدم‌ها چقدر شبیه گوسفندها می‌بینند.
 گرگ‌ها، بیشتر سگ‌ها را می‌بینند تا آدم‌ها را. گوسفندها هم در نگاه آنها شاید سگ‌هایی ترسو هستند که باید خفه شوند. من نمی‌دانم که آدم چگونه باید ببیند؛ اما این را می‌دانم که نمی‌توانم نگاهم را از تاریکی‌ها برگیرم. زندگی برایم نقطه‌های جدا از هم نیست. زندگی برای مرغ‌ها روشن و آشکار است، یک نقطه. خواه گندم یا هر چیز دیگر. زندگی برای موش‌ها روشن است، یک راه رفت و برگشت. زندگی برای گوسفندان هم روشن است، علف، علف، علف.
 مرغ‌ها، موش‌ها، گرگ‌ها، سگ‌ها، همه انگار زندگی را می‌بینند. شاید از آن رو که تاریکی را نمی‌بینند. گستره‌های روشنایی‌ام قایق کوچکی است در ظلمات بی‌کرانه.

- ردیف
- ۱
- ۲
- ۳
- ۴
- ۵
- ۶
- ۷
- ۸

با توجه
 پاسخ پیشنهادی
 نگارشی و ا
 شعر گرد
 شعر زیر را

دیدن به هنر نیست، به دانش هم نیست.
 دیدن برای من، شاید، تقلا کردنی است در ظلمات به سمت روشنایی.
 در این متن، تفاوت دید و نگاه و اندیشه ناشی از آن بررسی و انواع نگاه با یکدیگر مقایسه شده است و به صورت غیرمستقیم نگاه و بینشی که از روی آگاهی نباشد نکوهش شده است.
 ۲- موضوعی را انتخاب کنید و با استفاده از روش «سنجش و مقایسه»، یک متن ذهنی بنویسید.
 موضوع: مقایسه شعر و نثر
 متن نوشته:

سخنی که عاری از زیبایی و زینت‌های لفظی باشد اصلاً شعر نیست، نثر است.
 شعر همانند نقاشی بر روی واژه‌هاست. شکل دادن، رنگ عاطفه ریختن و احساس ملامت دادن است. حرفی و پیامی است زینور گرفته و بیچیدن واژه در حصار آرایه‌هاست. شعر چند بعدی بودن کلمه‌هاست. صدا و رنگ گرفتن حرف‌هاست، نقاشی آواهاست. و نثر سخنی است که هیچ‌کدام از این عوامل پیراسته را همراه خود ندارد.
 موضوع: گل و خار
 متن نوشته:

گل و خار دو یار جدایی‌ناپذیر در ذهن ما فارسی‌زبان هستند. گل نماد زیبایی و طراوت و سرسبزی است و هر چیزی را که بخواهیم زیبا جلوه دهیم و یا از زیبایی‌هایش بگوییم آن را به گل تشبیه می‌کنیم. گل ما را یاد خیلی چیزها می‌اندازد. وقتی می‌خواهیم ارادت و محبت خود را به دیگران نشان دهیم، برای آنها گل می‌بریم و به عزیزترین کسانمان گل می‌دهیم. وقتی به عیادت بیماری درمان بیماری‌ها از آن بهره می‌بریم. وقتی عاشق می‌شویم، برای معشوق خود گل می‌فرستیم. عرق گل‌ها را می‌گیریم و برای گل‌ها را خشک می‌کنیم و در موارد مختلفی به کار می‌گیریم.
 گل است و همنشین و هم‌سخن همیشگی اوست. خار نماد آزار و رنج و سختی و حتی زشتی است. خار اگر چه در نظر کوچک و کم‌اهمیت جلوه می‌کند و گاهی نماد کوچکی نیز هست اما همواره یادآور آرزوی خاطر و درد و سختی است. خار در نگاه ما به نازیباست، به‌رغم گل که تمامش زیبایی است و لطافت و مهربانی.

بازگرداند
 شاید تا به
 هنگام
 بنگر که
 من تمام

۳- به نوشته دوستانتان که خوانده می‌شود، با دقت گوش دهید و آنها را بر بنیاد سنج‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنج‌های ارزیابی	شمارک	گزارش عملکرد	عددی
۱	پیوند زدن یک موضوع با موضوع‌های دیگر	۳	انشایی (توصیفی) خوب است.	۳
۲	بهره‌گیری مناسب از روش سنجش و مقایسه	۳	ضعیف است.	۱
۳	مناسب بودن ترتیب بیان رخدادها	۲	توالی حوادث رعایت نشده است.	۱
۴	رعایت انسجام در نوشته ذهنی	۲	خوب است.	۲
۵	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۲	خوب است.	۲
۶	استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن	۳	دقیق است.	۳
۷	شیوه خواندن	۲	شیوا و روان است.	۲
۸	رعایت املا و نکات نگارشی	۳	ضعیف است.	۲
	جمع بندی	۲۰		۱۶

❖ با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت نهایی خود را از نوشته دوستانتان، در چند سطر بنویسید. پاسخ پیشنهادی: دانش‌آموزان موضوعات مختلفی را با هم مقایسه کرده و مزایا و معایب آنها را برشمرده‌اند. اما همچنان ایرادهای نگارشی و املائی کم و بیش وجود دارد.

۹۷

شعرگردانی

شعر زیر را بخوانید، درک و دریافت خود را بنویسید.

مگر دیده باشی که در باغ و راغ
کی گشت ای گنگ شب فروز
بین کاتش گنگ خاکزاد
که من روز و شب جز به صحرا نیم

بنا به شب، کرکی چون چراغ
چه بودت که بیرون نیایی به روز
جواب از سر روشنیایی چه داد
ولی میش خورشید پیدا نیم

بوستان، باب سوم

بازگردانی و بازپروزی:

شاید تا به حال در میان باغ کرم شب‌تابی را دیده باشی که همچون چراغ در شب می‌درخشد. یک نفر از کرم شب‌تاب پرسید که چرا هنگام روز بیرون نمی‌آیی و نمی‌تابی.
بنگر که کرم شب‌تاب از روی بینش و آگاهی چه جوابی به او داد:
من تمام طول شبانه روز را در صحرا به سر می‌برم ولی در برابر تابش خورشید درخشان دیده نمی‌شوم و به چشم نمی‌آیم.

نوشته ذهنی (۳): ناسازی معنایی یا تضاد مفاهیم

کارگاه نوشتن

۱۰۵

۱- نوشته زیر را بخوانید و به روابط بین مفاهیم آن فکر کنید و نموداری برای آن رسم کنید.
«شب همه جا دامن گسترده بود. سکوتی ابهام‌آمیز بردشت حکم فرما بود. بر سقف نیلگون آسمان ستارگانی چند دور از چشم ماه جلوه‌گر بودند.»

گاه‌گاه شیهه چند اسب بی‌شکیب، سکوت دشت را درهم می‌شکست و سوسوی چند مشعل، پرده سیاه شب را می‌درید و پیش می‌رفت. این مشعل‌ها و اسب‌ها از آن کاروانیانی بود که از جنب و جوششان می‌شد فهمید که تازه در این صحرا پیاده شده‌اند. در برابر بعضی از خیمه‌ها مردانی کنار هم نشسته، با یکدیگر گرم‌گفت‌و‌گو بودند. می‌گفتند و می‌شنیدند. می‌خندیدند و شادی می‌کردند. مثل اینکه رشته‌ای ناگسستی قلب‌های همه را به هم پیوند می‌داد. در درون دیدگانشان صفا و درستی، محبت و برادری و عشق و دوستی موج می‌زد. گویی آنها در این دنیا زندگی نمی‌کردند؛ برای اینکه از کینه و حسد و غرور و خودخواهی نشانی نداشتند.

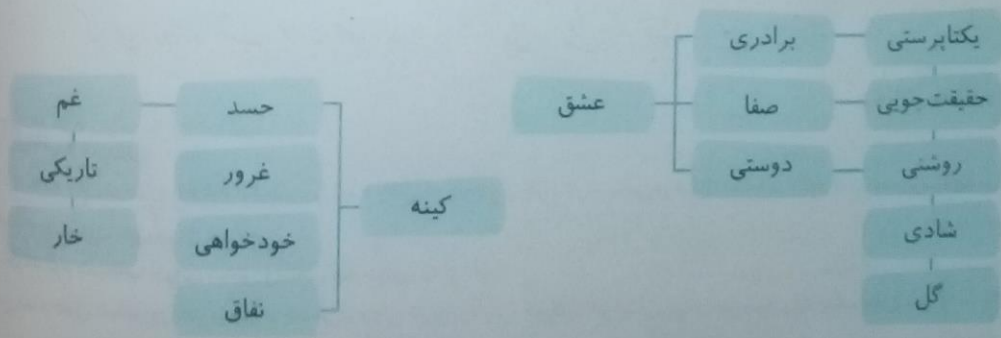
پیرمردان محترمانه گوش به حرف جوانان می‌دادند و جوانان صمیمانه به پیران عشق می‌ورزیدند. گویی در میان این کاروان کوچک و کاروانیان بزرگ، گرد محبت و عشق پاشیده بودند؛ عشقی که زندگی می‌ساخت و شادی و نشاط می‌آفرید و با حيله و دروغ و حسد و خودخواهی، سرسختانه مبارزه می‌کرد...

پیرمردان به یاد روزهایی افتاده بودند که پیامبر (ص) روی شن‌های داغ می‌نشست و آنان هم به دورش جمع می‌شدند و همین آیات و کلمات را از زبان او می‌شنیدند. جوانان با نگاهشان دل سیاهی را می‌کاویدند تا از اعماق تاریکی‌ها، خاطرات روشن و جان‌داری که از پدرانشان داشتند به یاد بیاورند. داستان‌هایی که پدرانشان از پیامبر گفته بودند، از مردی که بیست و سه سال رنج برد، و کوشید تا نفاق و دورویی، کینه و خودپرستی و جنایت و آدم‌کشی را از میان بردارد و به جای همه اینها نهال یکتاپرستی و حقیقت‌جویی و صفا و وفا بنشانند.

همین یادآوری‌ها بود که وضع را دگرگون کرد، دیگر در چهره‌ها آثار نشاط و شادی دیده نمی‌شد. مثل اینکه دسني بی‌رحمانه، همه گل‌های شادی را از مزرعه لب‌ها چیده و به جای آن، خار غم نشانده بود. نگاه‌ها دیگر از سینه سیاه دشت، کنده شده، به خیمه‌ای که در وسط خیمه‌های دیگر سربرافراشته، خیره شده بود.

آیا نیرویی هست که به راه افتد؟ آنجا که خورشید بی‌دریغ به همه جا نور می‌پاشد. آنجا که حق حکومت می‌کند... و آنجا که انسان‌ها آزاد زندگی می‌کنند و راهی بس دشوار در پیش است. کویرهای خشک، دامن گسترده‌اند؛ گرگان گرسنه، دهان باز کرده‌اند و سنگلاخ‌ها به انتظار نشسته‌اند تا پاهای برهنه پیشروان را در هم شکافند و از راهشان بازدارند، اما در برابر عشقی بزرگ و مقدس، تاب مقاومت ندارند... اگر آرزوی چنان دیناری در دل خانه کرده، باید از این راه پرخطر گذشت و نمی‌توان گذشت مگر اینکه عشق خدا به دل و...»

استخراج مفاهیم و رسم نمودار:



۲- موضوعی را انتخاب کنید و با استفاده از روش ناسازی معنایی (تضاد مفاهیم)، یک متن ذهنی بنویسید.
موضوع: خلقت انسان

وقتی خداوند موجودات را خلق می‌کرد، از واسطه‌های بسیاری در امر خلقت استفاده می‌کرد. اما وقتی نوبت به خلقت آدم رسید، گفت من خود خانه وجود انسان را بدون هیچ واسطه‌ای می‌سازم و با این وجود خاکی از ازل تا ابد کارها دارم.

همه فرشتگان انگشت تعجب بر دندان حیرت می‌گیرند. خداوند عذر آنها را پذیرفت؛ چرا که سر و کار آنها با عشق نبود. خداوند نقش‌های رنگارنگ گوناگونی در وجود انسان قرار داد و گفت نقش اول این است که همه باید او را سجده کنند؛ زیرا گوهر محبت در وجود صدف‌وار انسان به امانت سپرده شده است.

اینس حیل‌گر را چون در وجود انسان راه ندادند و دست رد به سینه او زدند، از چشم همه جهانیان افتاد. او دل انسان را همانند قصر پادشاهان دید که راهی به درون آن برای خود نیافت و چون نتوانست به وجود و دل انسان راه پیدا کند، ناامید از در دل انسان بازگشت و برای انسان سجده نکرد.

۳- به نوشته دوستانتان، که خوانده می‌شود، با دقت گوش دهید و آن را بر بنیاد سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک	گزارش عملکرد	
			انشایی (توصیفی)	عددی
۱	ایجاد شبکه‌ای از روابط بین مفاهیم	۳	مناسب است.	۲
۲	خلق نوشته یا استفاده از روش تاسازی معنایی	۳	خوب است.	۳
۳	استفاده صحیح از نشانه‌های ربط عطفی و تقابلی	۲	خوب است.	۲
۴	رعایت انسجام در نوشته ذهنی	۲	خوب است.	۲
۵	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۲	خوب است.	۲
۶	استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن	۳	مناسب است.	۲
۷	شیوه خواندن	۲	شیوا و روان است.	۳
۸	رعایت املا و نکات نگارشی	۳	درست است.	۳
	جمع بندی	۲۰		۱۸

❶ با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت نهایی خود را از نوشته دوستانتان، در چند سطر بنویسید؛ پاسخ پیشنهادی، دانش‌آموزان در نوشته‌های خود از واژه‌های مناسب بهره گرفته‌اند و از نگارش جمله‌های طولانی اجتناب کرده‌اند.

۱۱۰

حکایت نگاری

حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.
چون یونس، علیه‌السلام، از شکم ماهی نجات یافت؛ متفکر بود و کمتر سخن می‌گفت. یکی از موجب سکوت و سب خاموشی پرسید:

گفت: سخن، مرا در حبس شکم ماهی انداخت تا وجودم در آتش وحشت، شمع وار بگداخت.
خاموشی با سلامت به از گفتن با ملامت.

بازنویسی

هنگامی که حضرت یونس (ع) از شکم ماهی نجات پیدا کرد، از آن پس، کمتر صحبت می‌کرد و بیشتر وقت خود را به تفکر می‌گذراند. شخصی علت سکوت ایشان را پرسید:

فرمود: زبان و سخن گفتن بی‌جا موجب گرفتاری من در شکم ماهی شد و وجود همچون شمع من از ترس و وحشت سوخت و گداخت. اگر سالم باشی و ساکت، بسیار بهتر است از اینکه از روی سرزنش و ملامت سخن بگویی.

۱- نوشته زیر را بخوانید و عناصر آن را مشخص کنید.
 در یکی از افسانه‌ها آمده است که مردی هر روز دو کوزه بزرگ آب به دو انتهای چوبی می‌بست... چوب را روی شانه‌اش می‌گذاشت و برای خانه‌اش آب می‌برد.
 یکی از کوزه‌ها کهنه‌تر بود و ترک‌های کوچکی داشت. هر بار که مرد، مسیر خانه‌اش را می‌پیمود، نصف آب کوزه می‌ریخت. مرد، دو سال تمام همین کار را می‌کرد. کوزه سالم و نو، مغرور بود که وظیفه‌ای را که برای آن خلق شده، به طور کامل انجام می‌دهد. اما کوزه کهنه و ترک خورده شرمند بود که فقط می‌تواند نصف وظیفه‌اش را انجام دهد.
 هر چند می‌دانست آن ترک‌ها حاصل سال‌ها کار است، کوزه پیرانقدر شرمند بود که یک روز وقتی مرد آماده می‌شد تا از چاه آب بکشد، تصمیم گرفت با او حرف بزند: «از تو معذرت می‌خواهم. تمام مدتی که از من استفاده کرده‌ای، فقط از نصف حجم من سود برده‌ای... فقط نصف تشنگی کسانی را که در خانه‌ات منتظرند، فرو نشانده‌ای».
 مرد خندید و گفت: «وقتی برمی‌گردیم، با دقت به مسیر نگاه کن». موقع برگشت، کوزه متوجه شد که در یک سمت جاده... سمت خودش... گل‌ها و گیاهان زیبایی روییده‌اند.
 مرد گفت: «می‌بینی که طبیعت در سمت تو چقدر زیباتر است؟ من همیشه می‌دانستم که تو ترک داری و تصمیم گرفتم از این موضوع استفاده کنم.
 این طرف جاده بذر و سبزیجات و گل پخش کردم و تو هم همیشه و هر روز به آنها آب می‌دادی. به خانه‌ام گل برده‌ام و به بچه‌هایم کلم و کاهو داده‌ام. اگر تو ترک نداشتی، چطور می‌توانستی این کار را بکنی؟

بررسی متن

مرد- کوزه سالم، نو و مغرور- کوزه کهنه و ترک دار	شخصیت
کوزه ترک دار موجب رشد گیاهان می‌شود.	ماجرای داستان
هر روز- مسیر خانه	فضا (حال و هوا، مکان و زمان)
بیان: عاطفی	روایت
زاویه دید: دانای کل - (سوم شخص مفرد)	الف) شیوه بیان ب) زاویه دید

۲- نوشته‌ای داستان‌گونه بنویسید؛ پیش از نوشتن، عناصر آن را مشخص کنید.

شخصیت: مادر بزرگ- پزشک معالج- چشم‌های مادر بزرگ

ماجرای داستان: معالجه چشم‌های مادر بزرگ

فضا: یک روز بهاری

روایت: زاویه دید سوم شخص مفرد (دانای کل)

مادر بزرگ که دیگر سویی در چشم‌هایش نمانده بود، صبح یک روز بهاری عزم خود را جزم کرد و با هر زحمتی که بود در مطب چشم‌پزشکی حاضر شد. حدود نیم ساعت در مطب به انتظار فرا رسیدن نوبت معاینه نشسته بود و تمام این مدت به این فکر می‌کرد که هزینه درمان چشم‌هایش را چگونه و از کجا فراهم کند. حقوق بازنشستگی همسر خدایا مرزش که صرف امرار معاش روزانه می‌شد و پس‌اندازی نداشت. با همین خیال‌ها درگیر بود که نوبت من فرا رسید. مادر بزرگ وقتی از چشم‌پزشکی بیرون آمد، بسیار شاد و مسرور بود و با چشم‌هایش صحبت می‌کرد که: ای چشم‌های مهربان من، خدا را شکر که آب سیاه یا مرض دیگری ندارید. اگر پیش از این دچار چنین مرضی می‌شدید حتماً مرا خوشبخت و ثروتمند می‌ساختید. خب عیبی ندارد؛ حالا هم به موقع به فریادم رسیده‌اید.

چند روز پیش مادر بزرگ چشم‌هایش را عمل کرد و حالا رو به بهبود است.

اما بشنوید از وقتی که پزشک هزینه معالجه چشمان مادر بزرگ را طلب کرد.

مادربزرگ چند اسکناس به او داد و گفت: خدا عمرت دهد! بقیه‌اش هم آن مرواریدهایی که از چشم‌هایم در آوردی! معلوم شد که ناراحتی چشمان مادربزرگ «آب مروارید» بوده است.

۳- به نوشته‌ی دوستانتان، که خوانده می‌شود، با دقت گوش دهید و آنها را بر بنیاد سنج‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنج‌های ارزیابی	شمارک	گزارش عملکرد
			انشایی (توصیفی) عددی
۱	شخصیت‌پردازی	۳	مناسب است. ۳
۲	ماجرای داستان	۳	مناسب است. ۳
۳	فضا (حال و هوا، مکان و زمان)	۲	خوب است. ۲
۴	روایت: الف) شیوه بیان ب) زاویه دید	۳	خوب است. ۳
۵	استفاده صحیح از نشانه‌های انسجام متن	۲	خوب است. ۲
۶	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۲	خوب است. ۲
۷	شیوه خواندن	۲	خوب است. ۲
۸	رعایت املا و نکات نگارشی	۳	خوب است. ۳
	جمع‌بندی	۲۰	خوب است. ۲۰

❁ با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت نهایی خود را از نوشته‌ی دوستانتان، در چند سطر بنویسید (می‌توانید کلی یا فردی عمل کنید):

پاسخ پیشنهادی: دانش‌آموزان اکنون نسبت به اوایل سال تحصیلی بهتر می‌نویسند و متن‌هایی زیبا خلق می‌کنند. (دانش‌آموز عزیز؛ به دلیل اشتباه کتاب درسی در شماره‌گذاری، شماره‌ها به طور پیشنهادی تغییر یافت.)

۱۲۲

مَثَل نویسی

مثل‌های زیر را بخوانید، پس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.

- با ماه نشینی، ماه شوی، با دیگ نشینی، سیاه شوی.

- تهی پای رفتن، به از کفش تنگ.

- جایی که نمک خوردی، نمکدان مشکن.

- فلفل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه.

- شاهنامه آخرش خوشه

بازآفرینی مثل

جایی که نمک خوردی، نمکدان مشکن:

شخصی در بیابانی می‌رفت. جوانی را دید که از شدت تشنگی بی‌تاب شده و بی‌جان زیر سایه‌ی بوته‌ای خزیده بود. آن شخص آب و غذایش را با آن جوان قسمت کرد. جوان پس از آنکه جانی تازه یافت، سوار شتر آن شخص شد و به راه خویش ادامه داد و با او بدرفتاری کرد. روز دیگر دوباره آن دو در بیابان به هم برخوردند. آن جوان احترامی به او نگذاشت و احوال او را نپرسید. آن شخص در نصیحت به او گفت: جایی که نمک خوردی، نمکدان مشکن.